

بررسی عوامل طلاق از نگاه اسلام و روان شناسی اجتماعی

*

غلامرضا حسنی

چکیده

ازدواج و تشکیل خانواده، محبوب ترین و عزیزترین امر نزد خداوند است. همه ادیان الهی توجه ویژه‌ای به آن داشته‌اند. دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی، بخش عمده‌ای از قوانین و توصیه‌های را به خانواده اختصاص داده است. افراد را امر به ازدواج و تشکیل خانواده، نموده است. از این رو، هر فردی آرزو دارد که روزی ازدواج کند و با تشکیل یک کانون گرم و صمیمی، عشق و محبت، صفا و صمیمیت و... را عملاً تجربه کند.

گاه‌ها این کانون عشق و محبت، گرمی و صفای خود را از دست می‌دهد. دعوا و کشمکش، عیب‌گیری و عیب‌جویی، تنفر و سردی و در نتیجه، طلاق و جدایی جایی آن را می‌گیرد. حال باید دید، چرا این امر اتفاق می‌افتد؟ سرمنشأ و علت آن چیست؟ در این مقاله عوامل روحی- روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیستی موارد فوق را که منجر به طلاق می‌شود؛ از دیدگاه روانشناسی، جامعه‌شناسی و اسلام بررسی و عواملی را که سهم بیشتری در این امور دارد؛ برشمرده شده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، خانواده، طلاق، متارکه، عوامل، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اسلام

مقدمه

امروزه مسأله طلاق از بزرگترین مشکلات و دغدغه‌های خانواده‌ها و جامعه می‌باشد. هر خانواده‌ای دوست دارد، در آرامش به دور از اختلافات و نزاع‌های خانوادگی زندگی کند. و هر پدر و مادری آرزو دارند که فرزندان شان بعد از ازدواج خوشبخت شوند و کوچک‌ترین نزاع و اختلاف بین خانواده شان را شاهد نباشند. هر زوج جوان دوست دارد که زندگی توأم با صفا و صمیمیت داشته باشند و کانون صدق و صفای خانه و خانواده را با نزاع و کشمکش‌های بیهوده به سردی تبدیل نکنند. ولی متأسفانه گاه این آرزو جامعه عمل نمی‌پوشد و زندگی شیرین خانوادگی به جای آنکه کانون عشق، صفا و محبت بین زوجین باشد تبدیل به جهنمی می‌شود که خود زن و شوهر و فرزندان معصوم آنان در آن می‌سوزند. چرا چنین شده است؟ عامل آن چیست؟ و هیزوم کش این جهنم سوزان چیست؟ چرا زن و شوهر که عاشق همدیگر بودند و لحظه‌ی دوری همدیگر را تحمل نمی‌کردند بعد از مدتی کوتاه، از همدیگر متنفر گشته و خواهان طلاق و جدایی هستند؟ طلاق که عرش الهی را به لرزه می‌آورد و به فرمایش رسول مکرّم اسلام (ص): *تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَرُ مِنْهُ الْعَرْشُ* «ازدواج کنید و طلاق ندهید، زیرا عرش خداوند از وقوع طلاق به لرزه در می‌آید» (نهج الفصاحه، ص ۳۴۳).

اسلام آن را منفور ترین و مبغوض ترین اشیاء دانسته است پیامبر اکرم می‌فرماید: «ابغض الحلال الی الله الطلاق». مبغوض ترین حلال نزد خداوند طلاق است. و در جای دیگر می‌فرماید: «ان الله یبغض الطلاق» خداوند طلاق را دشمن می‌دارد (نهج الفصاحه، ص ۳۴۳)

مولانا جلال الدین بلخی، معنی این حدیث را در قالب شعر آورده است:

تا توانی پا منه اندر فراق ابغض الاشیاء عندی الطلاق

قرآن کریم، به مسلمانان دستور داده است، که هرگاه اختلاف بین زن و شوهر به وجود آید و خوف طلاق و جدایی بین آنان باشد. دوتا حکم از طرف زوجین انتخاب شود تا به اختلاف و نزاع آنان خاتمه دهند (نساء/۳۵) و نگذارند این پدیده شوم اتفاق بیفتد و کانون گرم خانواده از هم متلاشی شود.

مادر این نوشتار، تلاش خواهیم کرد که به این سؤالات پاسخی متقن بر مبنای آموزه های اسلامی و نظریات اندیشمندان روانشناس یافته و نیز عوامل طلاق را از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار دهیم، بر این اساس، ابتدا به تعریف طلاق، انواع آن، بیان مفاهیم اصلی و مفاهیم مرتبط با آن، خواهیم پرداخت و سپس به بررسی علل و عوامل مؤثر بر وقوع طلاق و جدایی بین زوجین از نگاه جامعه شناسی و روان شناسی خواهیم نشست و در خاتمه عوامل طلاق و اختلاف بین زن و شوهر را از منظر اسلامی مورد بحث و کاوش قرار می دهیم.

چستی طلاق

۱- طلاق در لغت

طلاق در لغت، به معنای جدایی، رها کردن، برطرف کردن و زوال عقد زوجیت است (ابهری، ص ۶۱).

۲- طلاق در اصطلاح

در اصطلاح برای طلاق تعاریف گوناگون ذکر شده است، به طوری که هر نظام حقوقی یک نوع تعریف را از طلاق ارائه داده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲- طلاق در نظام حقوقی ایران؛ (حقوق مدنی) عبارت است از: «انحلال عقد نکاح در حیات زن و شوهر، با اراده مرد، یا به تقاضای زن با شرایط معین» (شایگان، ۱۳۷۵، ص ۳۴۷)

۲-۲- طلاق در نظام غرب؛ در نظام غرب طلاق عبارت است از: «انحلال یک رابطه زنا شویی رسمی و قانونی، در زمان که هر دو طرف هنوز در قید حیاتند و پس از وقوع طلاق می‌توانند بار دیگر ازدواج کنند» (بستان، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹).

بعضی دیگر از اندیشمندان، طلاق را به این شکل تعریف کرده‌اند که طلاق، عبارت است از: انحلال روابط زن و شوهر در از دواج دائمی که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زنا شویی مسئولیتی برای زن و شوهر نخواهد بود (تقوی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴).

مفاهیم اصلی و جانبی در طلاق و تفاوت آنها

علاوه بر مفهوم طلاق که یک مفهوم اصلی است؛ مفاهیم جانبی دیگری نیز وجود دارد که بر جدایی زن و مرد (شوهر) دلالت می‌کنند؛ ولی بر آن‌ها طلاق، اطلاق نمی‌شود که آن‌ها عبارتند از:

❖ طلاق^۱ (مفهوم اصلی)

❖ جدایی^۲ (مفهوم جانبی)

❖ متارکه^۳ (مفهوم جانبی)

❖ فسخ^۴ (مفهوم جانبی)

سه مفهوم اخیر با طلاق متفاوت است که بر آن‌ها به طور اختصار اشاره می‌شود:

تفاوت طلاق با جدایی و متارکه

نسبت بین طلاق با جدایی و متارکه عموم من وجه است. یعنی ممکن است جدایی و متارکه باشد ولی طلاق نباشد، مثل آن جا که زن یا شوهر در مسافرت است، نسبت به هم دیگر دسترسی ندارند و یا یکی از زوجین در اثر قهر و ... خانه را ترک کرده و هم جدا هستند. جدایی و متارکه است ولی طلاق نیست، چون آن‌ها شرعاً، قانوناً و عرفاً زن و شوهرند، احکام زن و شوهر بر آن‌ها بار می‌شود. ولی طلاق، خاص است یعنی هر جا طلاق باشد جدایی و متارکه نیز است. طلاق نوع خاص از جدایی است که زن و شوهر به صورت رسمی و قانونی از هم دیگر جدا می‌شوند. این جدایی رسماً در دفاتر ازدواج و طلاق ثبت می‌گردد و پایان زندگی مشترک آنها اعلان می‌گردد.

تفاوت طلاق با فسخ

برای تفاوت بین طلاق و فسخ، را ذکر کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

❑ طلاق، طی تشریفات خاص انجام می‌گیرد، بر خلاف فسخ که در صورت اثبات عیوب مثل دیوانگی

❑ در طلاق ... ر ... ر ... از زن اختیار دارد. ولی در فسخ اختیارات مرد و زن مساوی است که در صورت وجود عیب در هر طرف، طرف مقابل می‌تواند فسخ کند.

❑ در فسخ، رابطه ازدواج کاملاً قطع می‌شود بر خلاف طلاق که در برخی اقسام آن حق بازگشت وجود دارد (همان، ص ۱۱۶)

¹ divorce

² sepeation

³ desertion

⁴ dissolution

انواع طلاق

به طور کلی طلاق در شرع مقدس اسلام سه نوع است

۱- طلاق رجعی؛

۲- طلاق بائن؛

۳- طلاق عدی؛

طلاق رجعی، طلاق است که به در خواست مرد جاری می شود و در آن مرد موظف است تمام حقوق زن را از قبیل مهریه، نفقه، پوشاک، مسکن برای مدت (مدت عده) تأمین کند در این نوع طلاق، مرد می تواند بعد از وقوع طلاق تا زمانی که زن در عده است به او رجوع کند و نیاز به عقد جدید نیست. طلاق باین، طلاق است که بعد از وقوع طلاق، مرد آن وظایف بالا را ندارند و در صورت رجوع باید بعد از عده و با عقد جدید باشد. طلاق باین خود انواع دارد.

انواع طلاق باین

۱- طلاق صغیره، دختر که هنوز به نه سال تمام نرسیده

۲- طلاق یائسه، زنی که به سن نازایی رسیده و دیگر بچه دار نمی شود

۳- طلاق در دوران نامزدی، یعنی زنی که شوهرش بعد از عقد با او مباشرت نکرده باشد.

۴- طلاق زن سه طلاقه، یعنی زن که او را شوهرش سه دفعه متوالی پس از سه از دواج طلاق داده باشد که علاوه بر عقد جدید محلل نیز می خواهد.

۵- طلاق خلع، طلاق که زن به شوهر خود مالی می دهد تا او را طلاق دهد.

۶- طلاق مبارات، طلاق که به خاطر کراهت زن و شوهر از همدیگر دارند واقع می شود.

اما طلاق عدی؛ و یا طلاق عدّه، نیز در دو مهوم به کار می رود:

❖ الف) در مورد طلاق زن که نه بار (سه بار سه بار) طلاق داده شده و بعد از هر سه بار طلاق محلل وجود داشته، در این طلاق مرد به هیچ وجه حق رجوع را ندارد.

❖ ب) در مورد طلاق زن که شوهرش در موقع عده رجوع کرده و سپس از هم بستری با او دو باره او را طلاق داده باشد (همان، ص ۱۱۶-۱۱۸).

طلاق از نگاه روان شناسان اجتماعی

برخی روان شناسان و جامعه شناسان، طلاق را این گونه تقسیم کرده اند:

۱- طلاق عاطفی؛

۲- طلاق اجتماعی؛

۳- طلاق اقتصادی؛

۴- طلاق فیزیکی؛

طلاق عاطفی مثل اینکه، زن و شوهر سالها باهم در کنار هم زندگی می کنند روابط فیزیکی هم دارند ولی کوچک ترین علاقه، محبت و ... به هم دیگر ندارند

طلاق اجتماعی؛ اینکه زن و شوهر روابط اجتماعی و خانوادگی بین شان وجود ندارند، و هرکدام اکثر اوقات با دوستان خود هستند و بیشتر اوقات شان را با آنان می گذرانند و لو به زندگی فیزیکی در کنار هم هستند.

طلاق اقتصادی؛ آن جای است که زن به کاری مشغول است و هزینه شخصی خود را از شوهر دریافت نمی کند و شوهر نیز توجه به امور مالی زن ندارد.

طلاق فیزیکی؛ یعنی اینکه اختلاف بین زن و شوهر به حدی می رسد که از هم تنفر دارند و هم دیگر را نمی توانند تحمل کنند و از هم جدا می شوند (منادی، ۱۳۸۵، ص ۸۸)

طلاق فیزیکی، آخرین مرحله از روابط زن و مرد است که بعد از آن دیگر رابطه ای به عنوان زن و شوهر وجود ندارد.

عوامل مؤثر بر وقوع طلاق و جدایی بین زن و شوهر

در بررسی علل و عوامل مشکلات خانوادگی که خانواده ها را به فروپاشی می کشاند به موارد متعددی بر می خوریم که هر کدام از آنها از خانواده ی به خانواده ی دیگر متفاوت است. بررسی های اجتماعی نشان می دهد که علت ها و انگیزه های طلاق در نظام های اجتماعی مختلف نیز یکسان نیستند. برخی از علت ها به ساخت جامعه و نظام اجتماعی مربوط می شوند و خصلت جمعی دارند. در حالی که علت های دیگر به ویژگی های فردی و زیستی زن و شوهر و شرایط خانواده های آنان مربوط می شوند. که ما این عوامل را به چهار دسته کلی دسته بندی نموده ایم که در ذیل اشاره می شود:

۱- عوامل زیستی طلاق؛

۲- عوامل عاطفی (روحي و روانی) طلاق؛

۳- عوامل اجتماعی و فرهنگی طلاق؛

۴- عوامل اقتصادی طلاق؛

عوامل زیستی طلاق، یعنی این که زن و شوهر با دنیایی از تمایلات و اشتیاق به قلب یک دیگر راه پیدا کرده و با هم مأنوس می شوند. به خصوص زن که انتظار دارد خانه شوهر برای او سرای عشق باشد و با دل گرمی و اطمینان بدون هیچ دغدغه ای نسبت به آینده و بدون هیچ وسوسه ای در مورد محبت همسر نسبت به خود،

زندگی کند. و گاه بر اثر عوامل هم چون ناتوانی‌های جنسی، بیماری مقاربتی، بدنی و ... که موجب عدم ارضای غریزه جنسی طرف است، بگو مگوهای بین زوجین به وجود می‌آید که نتیجه آن دلسردی، بی‌محبتی و ... به هم دیگر است که سرانجام این دلسردی‌ها جز جدایی نخواهد بود (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲).

نمونه‌های از عوامل زیستی طلاق

عوامل زیستی خود متعدد است که به عنوان نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- عدم تناسب سنی زوجین

عدم تناسب سنی، به دلیل فاصله زیاد سن از طرف زن یا شوهر است که یکی از زوجین چندین سال از دیگری بزرگ‌تر است. قطعاً چنین ازدواج‌های به علت فقدان تفاهم میان زن و شوهر و برآورده نشدن نیازهای جنسی و عاطفی شان نمی‌توانند ضامن بقاء و دوام زندگی مشترک و زناشویی آنان باشد و سرانجام منجر به طلاق خواهد شد (کی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۸۱۵).

۲- عقیم بودن مرد و نازایی زن

زوجین جوان، شاید در اوایل زندگی، به علت عشق و علاقه زود گذر که به هم دارند ممکن است مدتی چند سال از این مسأله چشم‌پوشی کنند؛ ولی سرانجام بعد از فروکش کردن غرایز جنسی، آنان به این حقیقت توجه خواهند کرد که استمرار زندگی مشترک بین آنان بدون وجود فرزند مشکل خواهد بود. زیرا وجود فرزند در خانواده به ویژه فرزند خرد سال به مثابه پیوندی است بین زن و شوهر، بی‌فرزند بودن باعث کمبود و خلاء عاطفی و سنی خانواده می‌شود.

هر زن و مردی آرزوی مادر شدن و پدر شدن را در دل می‌پروراند. ولی اگر این آرزو برآورده نشود احساس سکون و مرگ به زن و شوهر دست می‌دهد (همان، ص ۸۱۸) آن وقت بهانه‌گیری‌ها و عیب‌جویی‌ها کم‌کم شروع می‌شود. کانون گرم خانواده به سردی می‌گراید. دیگر تحمل شنیدن حرف هم‌دیگر را ندارند. سرانجام کار به جایی می‌رسد که راه جز طلاق و جدایی را در پیش نمی‌بینند. فرزند است که به زن و شوهر، تحمل، گذشت، احساس مسئولیت و مسئولیت‌پذیری می‌دهد و آینده زندگی را روشن می‌کند.

۳- ناتوانی مرد در عمل زناشویی

ناتوانی مرد در امر جنسی، از جمله عواملی است که موجب سردی فضای عاطفی خانواده گردیده و در نتیجه به جدایی می‌انجامد (سالاری فر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

عوامل روحی و روانی طلاق

۱- عدم توافق اخلاقی

ناهماهنگی زن و شوهر از نظر خصوصیات اخلاقی یا نداشتن توافق زندگی مشترک را به دوزخی جان‌سوز تبدیل می‌کند. زن و مرد پیش از ازدواج دو شخصیت متفاوت هستند که در اغلب موارد جهات مشترک بین آن دو وجود ندارد. آتش شوق و شدت تمایلات طبیعی پیش از زناشویی آن دو را وادار می‌سازد که نقابی بر

چهره حقیقی خود بگذارند و شخصیت واقعی خویش را مکتوم دارند و به آن چه نیستند تظاهر کنند و آن چه را ندارند به خویشان نسبت دهند. و از این رهگذر در آستانه ازدواج یک دیگر را فریب دهند. اختلاف سلیقه‌ها، طرز اندیشه و تفکر، اختلاف علایق و دل بستگی‌ها پس از ازدواج سریعاً بروز می‌کند. و دیگر کتمان آن‌ها از یک دیگر محال است و سرانجام چنین فریب، جدایی از یک دیگر است (کی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۸۲۷).

۲- فقدان عشق و محبت بین زوجین

اگر زوجین، نسبت به هم دیگر عشق، علاقه و محبت نداشته باشند، بلکه به خاطر مسائل دیگر، از قبیل تحمیل از سوی والدین، یا بخاطر مقام، پول، و ... ازدواج کرده باشند و کانون خانوادگی به آب محبت سرشته نشود، استحکام و استواری به وجود نمی‌آید و یا در آستانه تشکیل، بعد از مدتی کوتاه به سقوط و جدایی می‌گراید (همان، ص ۸۲۹).

۳- بد بینی و سوء ظن نسبت به همدیگر

اگر انسان به بیماری سوء ظن دچار باشد، زندگی را بر خود و دیگران تنگ و کاشانه خوشبختی را از هم می‌پاشد. زن که شوهرش دیر به خانه برگردد، به خاطر بیماری سوء ظن و بد گمانی به جای اینکه با مشکلات که او احیاناً مواجه شده هم دردی کند دیر آمدن او را حمل بر خوش گذرانی و عیاشی نماید. و یا شوهر نسبت به همسر خود سوء ظن داشته باشد. چنین سوء ظن‌ها کانون گرم خانواده را به جهنم تبدیل خواهد کرد. و سرانجام آن‌ها جز به جدایی به چیز دیگر نخواهند اندیشید (همان، ص ۸۴۲).

۴- ناهماهنگی روابط جنسی و عدم رعایت نیاز جنسی یکدیگر

بی‌گمان این امر، سهم عظیمی در مسأله خیانت به یک دیگر دارد. خیانت ضربه مهلکی بر پیوند زناشویی است. مرد و زن که خود را در روابط جنسی با هم هماهنگ نسازند و نیازهای جنسی هم دیگر را مد نظر نگیرند سرانجام به سرد مزاجی و یا عیاشی و هوسبازی منجر خواهد شد که هر کدام آثار مخرب به پیوند زناشویی وارد خواهد نمود و استحکام خانواده را متزلزل و در نتیجه از هم خواهد پاشید. کشمکش‌ها و درگیری‌های خانوادگی گاهی منشأ درونی و روانی دارد، تضادهای درون، اگر به بیرون کشانده شود موجب ناامنی را برای زن و شوهر پدید می‌آورد.

انسان که از لحاظ روانی و عاطفی کاملاً متعادل نیست با عناوین مختلف زمینه‌ی درگیری را فراهم می‌سازد؛ مثل: انحصار طلبی، ایجاد اختناق، ایجاد محیط رعب و وحشت، خیال بافی‌ها، تحقیرها، جاه طلبی‌ها و ... موجبات تزلزل ارکان خانوادگی را فراهم می‌سازد.

عوامل اجتماعی و فرهنگی

هر زندگی اجتماعی، از جمله زندگی مشترک خانوادگی دارای یک سری ضوابط و قواعد است که قبل از هر چیز باید آن را شناخت و به آن آگاهی پیدا کرد. بی‌خبری از قوانین اجتماعی باعث گرفتاری‌های است که دامنگیر همگان از جمله زن و شوهر است. و از طرفی هر خانواده، فرهنگ ویژه‌ای دارد که به اموری مانند نگرش خصوصی خانواده در رفتار، سنت‌ها و شیوه روابط با دیگران مربوط می‌شود. زن و شوهر در خانواده‌ی

جدا و متفاوت رشد یافته اند که تفاوت‌های فرهنگی، علاقه‌ها، و سلیقه‌های گوناگون دارند، در نتیجه در روند سازگاری زوجین باید برخی ویژگی‌ها و سلیقه‌ها را پذیرفت و برخی را کنار گذاشت. عدم توجه به این امور اختلاف و ناسازگاری و در نتیجه جدایی زن و شوهر را در پی خواهد داشت. عوامل اجتماعی و فرهنگی طلاق نیز متعدد است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- دخالت اطرافیان

گاهی دخالت بی‌جای والدین عروس و داماد و یا خویشاوندان و اطرافیان آنان، باعث بروز اختلاف و نزاع در زندگی مشترک زن و شوهر می‌شود. پدر و مادر به منظور حمایت از فرزند خود نه تنها به وضعیت زندگی مشترک عروس و داماد بهبود نمی‌بخشند بلکه آتش بیار معرکه گردیده و به نزاع‌ها و اختلافات بعضاً کوچک و ناچیز آنان دامن می‌زنند که در صورت عدم توجه به پیامد این نوع دخالت‌ها، کانون خانوادگی آنان در اثر این مداخلات از هم خواهد پاشید.

دخالت‌های اطرافیان، در آموز زندگی خانواده‌ها جدی است به طوری که آمار نشان می‌دهد که (۲۷٪) از طلاق و جدایی‌ها در ایران به خاطر دخالت‌های بی‌جای والدین و خویشاوندان در زندگی مشترک خانواده هاست (سالاری فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷).

افراد حسود، بدخواه، کینه توز و ... که هیچ گاه نمی‌خواهند زن و شوهر زندگی خوش و آرام داشته باشند، با رفت و آمدهای مکرر، سرکشی‌ها و دخالت در زندگی آنان چه بسا باعث پیدایش اختلافات و درگیری‌ها میان زوجین گردد. سرکشی‌ها و دخالت در زندگی آنان ای چه بسا باعث پیدایش اختلافات و درگیری‌ها میان زوجین گردد.

۲- تعصبات بی‌جا

تعصبات بی‌جای فامیلی، قومی، تفاخر به آن که فامیل و قوم او برتری دارد، عیوب و کمبود قبیله و فامیل طرف را به رخ او کشیدن از کمک‌های مادی فامیل خود سخن گفتن.

۳- محیط فاسد

محیط فاسد و آلوده، نیز باعث تزلزل و از هم پاشیدگی خانواده می‌گردد. زیرا در محیط آلوده و بد آموز که در آن نگاه‌ها شهوت انگیز و لغزش‌های فاسدکننده باشد، امنیت خانواده به خطر افتاده و زمینه‌ای از هم پاشیدگی فراهم می‌گردد. معاشرت‌های ناباب و نشست و برخاست‌ها با افراد ناپاک از عوامل زوال امنیت خانواده هاست. زن و یا شوهر وقتی همسر خود را با دیگری ببینند و یا داستان از روابط شان بشنوند غیرت شان به جوش آمده خشم و غضب شان آنان را بی اختیار تحریک می‌کند. این باعث اختلاف و درگیری زوجین خواهد شد و به روابط گرم خانوادگی آنان لطمه وارد خواهد نمود.

۴- خوشگذرانی و اعتیاد به امور حرام

خوش گذرانی و اعتیاد به امور حرام و بلهوسی‌ها نیز از جمله علل و عوامل اجتماعی طلاق است که مایه تزلزل بنیان خانواده می‌گردد. مردانی را مشاهده می‌کنیم که با داشتن همسر، تن به آلودگی و فساد داده

مردانگی و عظمت خود را تنها در راه عشق بازی‌ها و هوس بازی‌های نامشروع صرف می‌کنند. همه سعی و تلاش آنان بر این است که دست رنج خود را در این مسیر خرج کنند. آن‌ها هرچند در ظاهر زندگی خوش دارند ولی قطعاً چند صباحی بیش به طول نخواهد انجامید و سرانجام این خوشی‌ها جز تلخی و تیرگی روابط و دل سردی نسبت به زندگی مشترک خانوادگی نخواهد بود (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵)

انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده، همواره از پشتوانه‌های اصلی ثبات و استحکام این نهاد اجتماعی بوده است. و با شکسته شدن این انحصار، به طور طبیعی باید در انتظار کاهش تعهد افراد نسبت به حفظ خانواده و در نتیجه، افزایش میزان طلاق بود. بی‌بند و باری جنسی در قالب روابط خارج از چارچوب ازدواج نتیجه‌ی جز فروپاشی نظام خانواده در پی نخواهد داشت (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱).

امروزه از مهم‌ترین عوامل افزایش میزان طلاق و فروپاشی نظام خانواده در غرب آزادی روابط جنسی زن و مرد و عدم انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده است. به تعبیر بعضی از جامعه‌شناسان، خانواده و ازدواج در دیدگاه جدید غرب از یک نهاد به مصاحبت مبدل شده است. در نگاه یک زوج جوان غربی، ازدواج قراردادی است که با نگرش کاملاً آزادانه صورت می‌گیرد و بر مبنای عشق رومانتیک استوار است.

چنین مفهومی از ازدواج، به خودی خود مفهوم طلاق است که گسست زناشویی را در بردارد. زیرا؛ با توجه به پایداری و گذرا بودن احساسات عاشقانه، افراد به همان سرعت که درگیر روابط عاشقانه می‌شوند، ممکن است از این روابط خارج شوند. زوجین جوان با افول عشق اولیه، نه تنها دلیلی بر ادامه روابط زناشویی نمی‌بینند بلکه دلیل موجهی برای خروج از روابط مذکور در اختیار دارند (همان، ۲۳۹).

۵- توسعه شهرنشینی و صنعتی شدن جامعه

مطالعات اجتماعی، نشان می‌دهد که توسعه شهرها و رواج شهرنشینی با افزایش طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد. آمار نشان می‌دهد که در بعضی از شهرها از هر چهار یا پنج ازدواج یکی به طلاق می‌انجامد. در تحلیل این امر، گفته می‌شود که نبودن موانع سنتی در شهرها، افزایش تحصیلات مخصوصاً برای زنان و فراهم بودن امکانات اشتغال برای مرد و زن و ... باعث می‌شود که طلاق در شهرها بیشتر از مناطق دیگر شود. زیرا صنعتی شدن جامعه پیشرفت، فنون و تکنولوژی، مهاجرت‌های روستائیان به داخل شهر، ایجاد فرصت‌های جدید شغلی برای زنان و مردان در کارخانه‌های صنعتی و بیرون از خانه، خانواده‌های گسترده را متلاشی می‌کند و روابط سنتی را به هم می‌زند و بدین ترتیب به افزایش میزان طلاق می‌انجامد (تقوی، ۱۳۸۲، صص ۲۱۹-۲۱۸).

عوامل فرهنگی طلاق

۱- اختلاف فکری و فرهنگی

اگر زن و شوهر به لحاظ فرهنگ و فکر با هم، هم کفو نباشند؛ در ادامه‌ی زندگی مشترک زناشویی، با مشکلی زیادی مواجه خواهند شد. زیرا در این صورت اختلاف فکری و سلیقه‌ای بین زن و شوهر قطعی است و هر کدام راهی را در پیش می‌گیرند که دیگری آن را نمی‌پسندد. زن چیزی را زشت و ناپسند می‌داند که مرد آن

را امر عادی و معمولی می‌داند و بالعکس، این جاست که تحمل یک دیگر را ندارند و اختلافات هر روز بالا می‌گیرد و چه بسا به جدایی و از هم پاشیدگی کانون خانواده منجر گردد.

از جمله عواملی که در دامن زدن به اختلافات بین زن و شوهر مؤثر است، اختلاف سطح علمی آنان است؛ بعضی از افراد در ابتدا و آغاز ازدواج به فکر فردای خود نیستند، جنبه‌های را برای انتخاب همسر می‌پذیرند که ممکن است در آینده باعث درد سر آنان گردد. مردی که دارای درجه علمی و تخصصی است و با زنی بیسواد و یا کمسواد ازدواج کند، پس از چند صبحی (وقتی غرایز جنسی فروکش کند) به فکر ارزیابی خود و او می‌افتد و می‌کوشد برتری علمی خود را ثابت کرده و نشان دهد که زن درک و فهم کافی و کفویت لازم را برای زندگی با او را ندارد. و هم چنین اگر قضیه بر عکس باشد؛ یعنی اگر زن صاحب تخصص و کمالات باشد و مرد بیسواد و یا کم سواد، این جاست که کم کم بهانه‌گیری‌ها دعوا و مرافعه شروع می‌شود، زندگی مشترک در کام زوجین جوان تلخ و راه را برای خلاصی از این مخمصه جز در جدایی و طلاق نمی‌بینند. و ما این موارد را در زندگی افراد شاهد بوده‌ایم و هستیم.

۲- پای‌بندی به آداب و رسومات خرافی

دومین عامل مؤثر در اختلافات خانوادگی، پای‌بندی به آداب و رسوم جاهلانه و خرافی است که خود موجب پیدایش فتنه‌ها و اختلاف است. عقاید و باورهای خرافی زوجین زمینه را برای درگیری‌ها و گرفتاری‌ها فراهم می‌سازد. در موارد افرادی را می‌بینیم که اسیر سحر و جادوی دیگران گردیده به دنبال دعا نویسی و رُمال و جن‌گیری و ... می‌روند و یا قرص مُحبّت تهیه کرده و در خورد یک دیگر می‌دهند (طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹). این گونه عقاید و باورهای غلط، نه تنها موجب استحکام خانواده نمی‌گردد بلکه دل‌ها را از هم دور، کینه، بدبینی، بی‌اعتمادی و ... را به ارمغان می‌آورد که نتیجه آن فروپاشی کانون گرم خانواده خواهد بود که متأسفانه امروزه بسیار از خانواده‌ها را سراغ داریم که به این بلا گرفتار است. آن‌ها با بریدن از خدا و ائمه (ع) راه نجات را در این گونه موارد می‌بینند که سخت در اشتباه است.

عامل اقتصادی طلاق

یکی دیگر از عوامل ناسازگاری و اختلاف بین زن و شوهر، عامل اقتصادی است چه بسیار درگیری‌ها و اختلاف‌ها که در اثر اقتصاد و مسائل مادی پدید می‌آید. آرامش و سکون زوجین را تحت الشعاع قرار می‌دهد، توقعات بی‌جای مالی، ولخرجی‌ها، سخت‌گیری‌ها، تجمل‌پرستی‌ها که بر اثر چشم و هم چشمی‌های خانواده به وجود می‌آید. همه و همه باعث اختلاف و درگیری‌ها است (همان، ص ۱۲۰).

بیکاری و فقر در جامعه، هم چون عامل مستقل یا عامل تشدید کننده نابسامانی روابط خانوادگی است؛ که به دلیل عدم اشتغال دائم و ثابت مرد و در نتیجه ناتوانی او در تهیه وسایل رفاه و آسایش خانواده میزان طلاق را در میان برخی از اقشار و طبقات اجتماعی افزایش می‌دهد (تقوی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰).

تحقیق در ایران نشان داده است که از میان متقاضیان طلاق، ۱۲٪ علت در خواست طلاق را مشکل امرار معاش، ۴٪ بی کاری و ۱۱٪ ندادن نفقه اعلام کرده اند. و افزون بر این، ۴۹/۶٪ اعلام کردند که میزان حقوق آنان در زمان طلاق کفاف زندگی شان را نمی کردند (سالاری فر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹).

مشکلات مالی، فقر و بیکاری باعث می شود که زن و شوهر هردو، بیرون از خانه دنبال کار رود که این نیز زمینه ی برای مشکلات بعدی فراهم می کند. وقت زن بیرون از خانه کار کند، علاوه بر این که در اثر معاشرت و نشست و برخاست که با افراد مختلف دارد مشکل عاطفی با شوهرش پیدا می کند، از حیث اقتصادی نیز درآمد مستقل پیدا می کند و به علت وجود آگاهی اجتماعی، علاقه مند به حفظ استقلال خود شده و در برابر آرمان های مرد سالارانه و مرد مدارانه شوهر قرار می گیرد. و در نتیجه ناسازگاری های احتمالی ناشی از وضع فوق به اختلاف و طلاق می انجامد.

در قدیم یکی از مهم ترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می داشت کسب امنیت مالی بود. اما افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه های اخیر به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است. و این امر چشم انداز طلاق را برای زنان که از وضعیت زناشویی ناراضی اند روشن و نوید بخش ساخته است. به همین دلیل درخواست طلاق از سوی زنان شاغل بسیار بیشتر از درخواست طلاق از سوی زنان غیر شاغل نشان می دهد (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰).

آری، رفاه و فقر اقتصادی، به افراد اجازه می دهد که ذهن خود را به موضوع های فراتر از ادامه زندگی مشترک، معطوف کنند و از جمله حق انتخاب شادمانی شخص در خارج از چارچوب ازدواج را مد نظر قرار دهند. براساس برخی از مطالعات تطبیقی، جوامع بسیار فقیر و جوامع بسیار ثروت مند دارای بالاترین میزان از طلاق هستند. و جوامعی که از نظر توسعه اقتصادی در سطح متوسط قرار دارد؛ میزان طلاق پایین تر است (همان، ص ۲۴۱).

پیامدها و آثار طلاق

زن و شوهری که از هم جدا می شوند و طلاق می گیرند، پیامدهای این جدایی هم دامن گیر خود آنان و هم فرزندان شان می شوند که به طور اختصار به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱- مشکلات مالی برای زن

هرچند هزینه های مستقیم و غیر مستقیم طلاق، تا حدودی مردان را نیز با مشکل رو برو می سازند، ولی شواهد موجود از این واقعیت حکایت دارند که زنان طلاق گرفته به ویژه مادرانی که فرزندان خرد سال دارند، با مشکلات مالی شدید دچار می شوند. با توجه به نقش نان آوری شوهران، فقدان شوهر به معنی از دست دادن منبع اصلی درآمد است. در نتیجه، زنی که از شوهرش جدا می شود، چنانچه از راه ازدواج مجدد یا شیوه های نامتعارف دیگر، مردی جاگزین شوهر سابق نکند، ناگزیر خواهد بود، یا به خانه پدری بازگردد، و یا از راه ورود به بازار، نیازهای مالی خود و فرزندانش را تأمین کند که این نیز مشکلات را به دنبال خواهد داشت (همان، ص ۲۴۹).

۲- مشکلات جنسی زن و مرد

طلاق، امکان ارضای شروع نیازهای جنسی را که یکی از کارکردهای مهم ازدواج است، از بین می‌برد. متوقف شدن روابط منظم جنسی مشکلات را به وجود می‌آورد. ضریب امنیت جنسی برای زوجین که طلاق گرفته‌اند به شدت کاهش می‌یابد. احتمال مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفتن زنان مطلقه در مقایسه با زنان شوهردار بیشتر است. و از طرفی، مردان که بر اثر طلاق از زنان خود جدا شده‌اند بیشتر در معرض گناه‌اند (همان، ص ۲۵۲).

۳- مشکلات فرزندان طلاق

۱- مشکل پیوند عاطفی

زوجینی که از هم طلاق می‌گیرند، علاوه بر آن که خودشان دچار انزوای شدید اجتماعی می‌شوند، فرزندان شان نیز در برقراری ارتباط با نامادری و یا ناپدری خود مشکل دارند. زیرا بر خلاف خانواده‌های طبیعی که در آن‌ها رابطه عاطفی بین والدین و فرزندان از زمان ولادت آغاز شده و در طول زمان گسترش و استحکام می‌یابد. در خانواده‌های ناتنی چنین چیزی به ندرت امکان پذیر است (همان، ص ۲۵۶).

۲- احساس گناه کردن فرزندان طلاق

با به وجود آمدن پدیده طلاق، در ذهن بسیاری از فرزندان این تصور به وجود می‌آید که آن‌ها مسؤول جدایی پدر و مادر خود بوده‌اند. و این احساس گناه در آنان ممکن است تا چندین سال نیز ادامه یابد. مخصوصاً اگر پدر و مادر نیز این اندیشه را در کودک تقویت کنند. برای مثال، گفتن این سخن به کودک که، «تو باعث جدایی ما شدی» یا اینکه «ما طلاق گرفتیم چون فکر میکردیم جدایی ما از هر جهت به نفع تو است» و با تحکیم احساس گناه در کودک می‌تواند مشکلات روانی حادی برای وی ایجاد کند (همان، ص ۲۶۰).

۳- مشکلات تحصیلی و تربیتی فرزندان

نتایج یک سری از پژوهش‌های انجام گرفته نشان می‌دهد، آن دسته از فرزندان طلاق که در سن مدرسه قرار دارند؛ در مقایسه با فرزندان خانواده‌های سالم، با افت تحصیلی بیشتری رو به رو می‌شوند، بعضی از آنان با معلمان خود درگیری‌های پیدا می‌کنند و احتمال فرار آنان از مدرسه بیشتر از دیگران است. و این‌ها معلول طلاق و جدایی والدین است که در خانواده به وجود آمده است (همان، ص ۲۶۲).

۴- بزهکاری و دیگر ناهنجاری‌های رفتاری

تحقیقات که طی چند دهه گذشته صورت گرفته ارتباط میان طلاق و بزهکاری نوجوانان را به وضوح نشان می‌دهد. بر طبق این تحقیقات میزان بزهکاری در خانواده‌های از هم گسیخته بیش از خانواده‌های سالم است و این میزان در مورد کودکان متعلق به خانواده‌های که با طلاق از هم پاشیده‌اند بیش از خانواده‌هایی است که به واسطه مرگ طبیعی یکی از والدین فرو پاشیده‌اند. همچنین احتمال اینکه فرزندان طلاق در زندگی بزرگسالی

خود به طلاق اقدام کنند یا فرزندان نامشروع به دنیا آورند و یا به الکل و مواد مخدر مبتلا شوند، بیش از افرادی است که طلاق والدین را تجربه نکرده‌اند (همان، ص ۲۶۲)

و هم چنین یکی دیگر از پیامدهای طلاق، اختلال در فرایند جامعه پذیری، کم شدن روابط عاطفی و جسمی والدین با فرزندان و بالعکس، سوء استفاده و آزار کودکان در خانواده‌های ناتنی و ... که از ذکر آنها به دلیل رعایت اختصار صرف نظر می‌شود. اینها پیامدهای شوم طلاق است که قربانیان اصلی آن فرزندان معصوم و بی دفاع اند، فرزندان که قربانی هوا و هوس بازی‌های والدین نادان و بی احساس خود شدند و باید یک عمر حسرت آغوش گرم پدر و مادر را بخورد که فرزندان خود را در آغوش می فشارند و با عشق و محبت، صفا و صمیمیت در کنار هم زندگی آرام دارند.

نتیجه گیری

جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی، برای یافتن علل و عوامل طلاق خانواده‌ها، سراغ مسائل هم چون مشکلات روحی و روانی، اجتماعی و فرهنگی، زیستی و اقتصادی رفتند و آن را از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار داده اند. و عوامل اصلی اختلافات، نزاع و کشمکش‌ها و سرانجام جدایی و طلاق خانواده‌ها را در این امور دانسته‌اند. اگرچه این امور در مسائل فوق تأثیر گذارند، اما به نظر می‌رسد که عامل اصلی طلاق را باید در دین (عامل دینی) جستجو کرد و موارد مذکور، معلول عامل دیگری بنام دین است. مثلاً یکی از عوامل مهم طلاق را فقر، مشکلات اقتصادی و مالی زوجین به حساب آورده‌اند. که این‌ها نمی‌تواند از نظر اسلام عامل طلاق باشد، زیرا قرآن کریم افرادی فقیر و کسانی که مشکل مالی و اقتصادی دارند تشویق به ازدواج می‌کند «وَ أَتَكُونُوا أَلْيَاماً مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲) و اگر مشکلات اقتصادی، عامل طلاق باشند چنین تشویق به ازدواج لغو و عبث خواهد بود و کار لغو و یا عبث از خداوند حکیم محال است. پس در نتیجه فقر و مشکل اقتصادی عامل اصلی طلاق نمی‌تواند باشد. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «تزوجوا النساء فانهن یا تین بالمال» زن بگیرید که زنان توان‌گری می‌آورند (نهج الفصاحه، ص ۴۶، ح ۲۷۰) یعنی مبادا فقر و مشکل اقتصادی و مالی مانع ازدواج بشود؛ در جای دیگر می‌فرماید: «... و من تزوج ثقة بالله و احتساباً کان حقاً علی الله ان یعینه» هر کس با اعتماد به خدا و به امیر ثواب ازدواج کند بر خداوند لازم است که وی را یاری کند و او را برکت دهد (همان، ص ۴۷، ح ۲۷۷).

بنابراین، فقر و مشکل مالی و اقتصادی مانع طلاق نیست و اگر مانع می‌بود، باید دستور میداد که افراد قبل از ازدواج کسب مال کنند و یا با خانواده‌های ثروتمند و زنان پول‌دار ازدواج کنند و حال آن که چنین سفارش نشده است. بلکه علت و عامل اصلی طلاق در خانواده‌ها، توجه نکردن آنان به دین و بی‌پروایی به مسائل دینی است. زن و شوهر که دین و مسائل دینی را نادیده بگیرند، تقوای الهی پیشه نکنند، از یاد خدا غافل شوند، در مسایل زندگی خانوادگی با مشکلات مواجه خواهند شد. زیرا، قرآن می‌فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه/۱۲۴) هر کس از یاد من غافل شود زندگی سخت و دشوار را برای‌شان قرار می‌دهم. این

سختی در زندگی گاهی در قالب مشکلات اقتصادی بروز می‌کند، و گاهی در مسایل عاطفی و روانی، زن و شوهری که عاشق هم دیگر بودند، دیگر از زندگی مشترک شان لذت نمی‌برند و به هم دیگر علاقه ندارند و سعی دارند که زودتر از هم دیگر جدا شوند.

آری! چنین است زن و مرد جوان که به خاطر ثروت، جا و مقام و زیبایی باکسی ازدواج کنند و دست از اعتقادات و باورهای خود بردارند و دست به دامن خرافات شوند، خداوند او را به حال خودشان واگذار کرده و به مقصد نخواهد رسید. و بعد از چند صبحی خوش گذرانی و بی بند و باری سرانجام، اختلافات، بهانه‌گیری‌ها شروع خواهد شد. کانون با صفای خانه به زندان مخوف و وحشتناک تبدیل می‌شود که در این صورت تمام هم و غم آنان رهایی از این زندان است.

امروزه ما خود شاهدیم که میزان طلاق، اختلاف، درگیری و بدبینی در میان خانواده‌های متدین به مراتب کمتر از خانواده‌های بی بند و بار هستند چون خانواده‌های متدین طبق دستورات دینی برای خود، رفتار و گفتار خود حد و مرز قایلند. آن‌ها خود را آزاد و رها نمی‌بینند هر جا که خواست بروند و با هر کسی که دوست داشته باشند ارتباط برقرار کنند، بر خلاف خانواده‌های بی بند و بار که چنین التزام و محدودیت را برای خود قایل نیستند که نتیجه این آزادی، سست شدن بنای نظام خانواده و فروپاشی آن است.

طبقات اجتماعی و فرهنگی را که جامعه‌شناسان یکی از عوامل طلاق ذکر نمودند، از نظر اسلام عامل و علت طلاق به حساب نمی‌آید. زیرا معیار برتری در اسلام یک چیز است و آن «تقوا و پاکی افراد» است نه برتری اجتماعی، قومی، خانوادگی، نژادی و... شعار اسلام این است: «اکرمکم عند الله اتقاکم» گرامی‌ترین افراد نزد خداوند متقی‌ترین آنان است (حجرات/۱۳) افراد متدین این معیار الهی را سر لوحه زندگی خود قرار داده، دیگر برتری خانوادگی، اجتماعی، علمی، و غیره را موجب برتری خود بر همسرشان نمی‌دانند، به خاطر بی‌سواد و یا کم‌سواد و یا فقر خانوادگی طرف، او را توهین، تحقیر و تمسخر قرار نمی‌دهند، افراد متدین به آداب و باورهای غلط و خرافی پای بند و اعتقاد ندارد آنان تنها مؤثر در عالم را خداوند می‌دانند، افراد متدین به رفتارهای اجتماعی و روابط فردی سوء ظن ندارند و یا کمتر دارند، در نتیجه، وقت خانواده‌ها هم دیگر را به خاطر سواد، فرهنگ، نژاد، خانواده و فامیل، فقر اقتصادی و غیره تحقیر نکنند، احترام هم دیگر را داشته باشند، سراغ رُمال نروند، به رفتار و گفتار هم دیگر سوء ظن نداشته باشند؛ قطعاً نزاع، اختلاف، درگیری بین شان کمتر خواهد بود.

خانواده‌های متدین، سراغ تجمل، چشم و هم چشمی نمی‌روند آنان این کار را حرام و خلاف می‌دانند. زوجین متدین احترام به هم دیگر را لازم و بی‌احترامی را حرام و معصیت می‌دانند. بنابراین، آنچه که از مجموع این گفتار به دست می‌آید این است؛ که علت و عامل اصلی طلاق و جدایی در میان زن و شوهر عمل نکردن و پایبند نبودن آنان به تعالیم و آموزهای دینی است. اگر این‌ها به دستورات دینی عمل کنند و بر اساس معیار و ملاک که اسلام معین کرده تشکیل زندگی مشترک بدهند قطعاً کمتر دچار جدایی و طلاق خواهند شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم
۲. ابهری، مجید، آسیب شناسی اجتماعی.
۳. بستان، حسین، ۱۳۸۵، جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۴. ———، ۱۳۸۵، اسلام و جامعه شناسی خانواده
۵. پابنده، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، نهج الفصاحه، اصفهان، انتشارات خاتم الانبیاء.
۶. تقوی، نعمت الله، ۱۳۸۲، جامعه شناسی خانواده، تهران، دانشگاه پیام نور.
۷. سالاری فر، محمد رضا، ۱۳۸۵، خانواده در نگرش اسلام و روان شناختی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۸. شایگان، علی، ۱۳۷۵، حقوق مدنی ایران، قزوین، نشر طه.
۹. طاهری، حبیب الله، ۱۳۸۴، سیری در مسایل خانواده، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر.
۱۰. کی نیا، مهدی، ۱۳۸۴، جامعه، شناسی خانواده، تهران، نشر داژه.